

نومحافظه کاری: بومی شدن لیبرالیسم

دکتر حسین دهشیار*

پیشگفتار

تداوم خواهد داشت و جهت گیری‌ها و تاکتیک‌ها را رقم خواهد زد.

ولی هر گاه چارچوب‌های فکری مسلط توان پاسخگویی به واقعیتهای تازه و برآوردن نیازها را در حوزه‌های داخلی و بین‌المللی از دست بدهد فرآیند جایگزینی ارزش‌های مسلط که بن‌مایه سیاست‌ها است آغاز می‌شود و مشروعیت منظومه فکری موجود از دیدگاه اجتماعی سستی می‌گیرد. با توجه به بی‌پایان بودن نوآوریهای تکنولوژیک و تحولات سریع در زمینه‌های اقتصادی، و نیز از آن رو که در قلمرو سیاسی با شرایط متغیر و ویژگی‌های سیال انسانی و رفتارهای پیش‌بینی نشده روبه‌رویم، و با در نظر گرفتن این نکته که روند زایش فرهنگی پیوسته آهنگی تندتر پیدا می‌کند، قالب‌های فکری و ارزشی حاکم که برپایه آنها سیاست‌های بین‌المللی شکل می‌گیرد باید به گونه‌ای باشد که بتواند هر چه زودتر خود را با واقعیات تازه هماهنگ سازد. اما بی‌گمان ظرفیت و توان هر نظام ارزشی و فکری نامحدود نیست و برای خود «مرز انعطاف» دارد و چه بسا در مرحله‌ای، دیگر توان پاسخگویی به شرایط بین‌المللی، تحلیل آنها و شکل دادن به سیاستها و

در هر دوره تاریخی در حیطه سیاست بین‌الملل با توجه به ماهیت، منابع و اهداف خطری که متصور است، همواره قالب‌هایی ارزشی اولویت می‌یابد. چشم بستن بر این واقعیت، به معنای «تجاهل»^۱ است. این نگرش‌های ارزشی یکباره و تنها بر اثر پیش آمدن خطر یا نمی‌گیرد بلکه نیازهای جامعه و ضرورت‌ها در دستگاه تصمیم‌گیری هم به این چارچوب‌های فکری و جاهت می‌بخشد. با پیش آمدن زمان مناسب، برخی ارزشها که در حاشیه مباحثات فکری و جدلهای ارزشی قرار داشته، نقش هدایت کننده و جهت دهنده می‌یابد. در بیشتر موارد، شرایط به گونه‌ای رقم می‌خورد که اولویت‌ها در سیاست داخلی و سیاست‌های بین‌المللی از دید ماهوی و بنیادی، چنان که ویر می‌گوید، به هم «تزدیک» می‌شود و این به معنای پا گرفتن یک منظومه فکری است که چشم‌اندازهای داخلی و بین‌المللی آن از همسازي و همخوانی نگرشی برخوردار است. تا هنگامی که اولویتهای در حیطه داخلی و سیاستهای خارجی از دید بینشی در یک راستا و همسو باشد، منظومه فکری موجود

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

درازا کشیده و نشیب و فراز بسیار داشته است.

لیبرالیسم خام - لیبرالیسم نهادگرا

نخستین فرصت برای حضور چشمگیر ایالات متحده بیرون از مرزهای قاره آمریکا، پس از جنگ جهانی یکم پیش آمد و در کنار آن ویلسونیسیم یا به عبارتی لیبرالیسم اخلاقی با به صحنه گذاشت. ضرورت شناخت، تحلیل و تفسیر شرایط دگرگون شده جهانی و واقعیات تازه داخلی، زمینه گسترش و بالندگی چارچوب فکری لیبرالیسم اخلاقی را فراهم آورد. اما از آن رو از دید فکری هنوز توان لازم برای رهبری قاره ای آمریکا پدید نیامده بود و نیز به اعتبار این نکته که اگر بی در نظر گرفتن منافع و سرشت انسان، اخلاق تنها معیار تعیین کننده مقاصد باشد، راه به جایی نخواهد برد، ویلسونیسیم با شکست روبه رو شد. مخالفت سنای آمریکا با عضویت آن کشور در جامعه ملل و بی میلی آمریکاییان به حضور در میدانی بزرگ تر در فراسوی مرزهای خود، آشکارا خامی و ناتوانی لیبرالیسم اخلاقی را در تعریف و تفسیر پدیده ها به نمایش گذاشت. پیروزی بلشویسم در اتحاد جماهیر شوروی و گسترش نگرش های چپ گرا در کشورهای اروپایی و غیراروپایی که به حکم درونمایه شان

● نومحافظه کاری، روایت آمریکایی از

لیبرالیسم اروپایی است که در سایه و ویژگی های متمایز جامعه آمریکایی نسبت به جوامع اروپایی خاستگاه لیبرالیسم و جایگاه بین المللی این کشور در عصر دیجیتال و تک قطبی، پا گرفتار است. هر چند نومحافظه کاری بعنوان لیبرالیسم آمریکایی را نمی توان بی کم و کاست تعریف کرد و منشوری مشخص برای آن یافت، اما گسترش آن در حوزه های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع در میان تصمیم گیرندگان بعنوان یک چارچوب تحلیلی انکارناپذیر است.

راهکارهای مناسب رانداشته باشد. در این هنگام، چارچوب های فکری متفاوت به میدان می آید و در حوزه های داخلی و بین المللی به ترسیم چشم اندازها می پردازد.

چارچوب های فکری لیبرالیسم، برآمده از نیازهای عصر اروپا - محور و صنعتی است، در حالی که امروز گرانیکه به آنسوی آنالیتیک منتقل شده و دوران پسا صنعتی فرارسیده است. اندیشه هایی که امروزه در حوزه های داخلی و بین المللی، بستر ارزشی توصیف و تحلیل پدیده ها و رویدادهاست، یکباره پا نگرفته است. دگرگونی ساختارها بی چون و چرا نیازمند دگرگونی ارزش ها است و اینها در دل تحولات در حوزه های داخلی و بین المللی صورت می پذیرد.

«در هر سو چیزها پیوسته شبیه یکدیگر می شوند، به همانگونه که ساختار ترجیحات در جهان به سوی همسانی پیش می رود.»^۲ سلطه اقتصادی، سیاسی و نظامی هنگامی امکان پذیر می گردد که ارزشهای متناسب با آن تبلور یابد. نومحافظه کاری، روایت آمریکایی از لیبرالیسم اروپایی است که در سایه و ویژگی های متمایز جامعه آمریکایی نسبت به جوامع اروپایی خاستگاه لیبرالیسم و جایگاه بین المللی این کشور در عصر دیجیتال و تک قطبی، پا گرفته است. هر چند نومحافظه کاری بعنوان لیبرالیسم آمریکایی را نمی توان بی کم و کاست تعریف کرد^۳ و منشوری مشخص برای آن یافت،^۴ اما گسترش آن در حوزه های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع در میان تصمیم گیرندگان بعنوان یک چارچوب تحلیلی انکارناپذیر است.

چارچوب فکری نومحافظه کاری که شکل دهنده سیاست های داخلی و بین المللی آمریکا است یکباره پدید نیامده بلکه از سالهای میانی دهه ۱۹۳۰ همزمان با کشتارهای استالین در اتحاد جماهیر شوروی و نوآوریهای اقتصادی - اجتماعی فرانکلین روزولت در آمریکا، جوانه های این نظام فکری سرزود و در چند دهه با گسترش نقش بین المللی آمریکا، سربر آوردن کمونیسیم بعنوان یک ایدئولوژی چالش گر و پیدایش شکاف های فزاینده داخلی در آمریکا، به منظومه فکری مسلط در ایالات متحده تبدیل شد. فروریختن پایه های لیبرالیسم اروپایی و پا گرفتن نومحافظه کاری بر ویرانه های آن، فرایندی است که دهه ها به

خود در داخل و گسترش نفوذ در اروپا و فراسوی آن و بلندپروازیهای ساختار نظامی برای ایجاد مرزهای ساختگی در اروپا و آسیا با هدف افزایش ژرفای استراتژیک، پاسداری از ارزش‌ها و ساختارها و منافع آمریکا در دیگر سرزمین‌ها، زمینه‌رویکرد به یک چارچوب ارزشی و تئوریک تازه و مناسب را فراهم ساخت. این لیبرالیسم تازه، برخلاف سلف خود، هر چند خوشبینی به انسان و امید به اصلاح و توسعه را در بطن خود داشت، از اهمیت قدرت نیز چنان که تئودور روزولت گفته بود غافل نبود. دوران مبارزه با کمونیسم آغاز شد و استراتژی «بستن راه نفوذ» شکل گرفت.^۶ برخلاف لیبرالیسم اخلاق‌گرا که ویلسون نماد آن بود و بر جنبه خیر و اخلاقی انسان تأکید داشت، لیبرالیسم نهادگرا که در چارچوب آموزه ترومن در حیطه روابط بین‌الملل و در قالب سیاست «معامله بزرگ» در زندگی داخلی پا گرفت، تأکید را بر سرشت دوگانه انسانها، اهمیت قدرت و مؤثر بودن نهادها برای ایجاد تفاهم گذاشت. لیبرالیسم نهادگرا را باید دگرذیسی طبیعی لیبرالیسم اخلاق‌گرا در سایه شرایط منحول داخلی و بین‌المللی دانست.^۷ قالب‌های فکری نه در خلأ که در پیوند با واقعیات مادی پدید می‌آید. ماهیت آنها در چارچوب پیوستگی و تنیدگی با ویژگی‌های ساختاری است که قوام و هویت می‌یابد. آمریکا با برپا کردن نهادهای بین‌المللی کوشید شبکه‌ای از تعهدات، الزام‌ها و مسئولیت‌ها در پوشش پذیرش یک رشته هنجارها به وجود آورد تا فرصتی برای رشد و گسترش کمونیسم در صحنه بین‌المللی که شالوده قدرت اتحاد جماهیر شوروی بود پدید نیاید و از سوی دیگر زمینه شکل‌گیری چالش‌های داخلی از میان برود. بدین سان «ابر قدرت لیبرال»^۸ به میدان آمد. توانایی اتحاد جماهیر شوروی در گسترش دادن حوزه نفوذ خود در اروپای شرقی و کشورهای جهان سوم و دامن زدن به آمریکا استیزی^۹ و از سوی دیگر مسائل تژادی، تظاهرات ضد جنگ و پاگیری «سیاست نو» در حیطه داخلی از پدیده‌هایی بود که ناکارآمدیهای لیبرالیسم نهادگرا را در مدیریت چالش‌ها آشکار ساخت. رادیکالیسم در خانه^{۱۰} و گسترش نفوذ و قدرت شوروی در گستره گیتی رفته‌رفته به پاگرفتن اندیشه‌هایی گشت که گسل‌های داخلی زمینه‌ساز رادیکالیسم و تضعیف جایگاه آمریکا در جهان را برآمده از ناکارآمدی لیبرالیسم نهادگرا معرفی می‌کرد.

● فرو ریختن پایه‌های لیبرالیسم اروپایی و پاگرفتن نومحافظه‌کاری بر ویرانه‌های آن، فرایندی است که دهه‌ها به درازا کشیده و نشیب و فراز بسیار داشته است.

می‌بایست دشمنی‌ورزی و مبارزه با غرب را اولویت و جاهت دهند، کمترین فرصتی پدید نیابد تا لیبرالیسم کانتی مبتنی بر نیروی اخلاق^۵ به چارچوب فکری مسلط در میان آمریکاییان در رابطه با مسائل داخلی و بین‌المللی تبدیل شود. چگونه می‌شد از استعمارستیزان و ستم‌بیدگان در جوامع زیر سلطه خواست که با استدلال اخلاقی و ابزار گفتمان به رویارویی با استعمارگران و دشمنان بپردازند؛ در همان حال، چگونه می‌شد تنها با توجیهات اخلاقی حوزه نفوذ و سلطه یک قدرت تازه پا گرفته را در آنسوی مرزهای قاره آمریکا گسترش داد؛ با توجه به همین واقعیت بود که تئودور روزولت اعلام کرد که هر چند باید «بارسایبی و ظرافت سخن گفت و به گفت‌وگو نشست، ولی نباید خود را از داشتن چوب (ابزار تنبیه) محروم کرد.» لیبرالیسم اخلاقی ویلسون، بی‌توجه به الزامات ساختار سرمایه‌داری حاکم بر جامعه، عناصر شکل‌دهنده فرهنگ مستقر در کشور، چگونگی روابط اجتماعی و سرانجام بی‌توجه به شرایط و چگونگی آرایش قدرت در سطح بین‌المللی، یکسره به گونه انتزاعی و تنها بر پایه نیات خیر شکل گرفت، ولی چنان که می‌دانیم «چه بسا نیات خیر که دوزخ را در برابر قرار می‌دهند و راه ورود به آن را هموار می‌سازند». در پایان جنگ جهانی دوم، برخلاف پایان جنگ جهانی یکم در ۱۹۱۸، به دلایل بسیار روشن از جمله تجربه رویه‌رو شدن با هیتلر و موسولینی در جبهه‌ها و تعامل با استالین از نزدیک، هرگونه شبهه درباره منطقی نبودن برداشت اخلاقی از امور جهان در میان آمریکاییان بویژه نخبگان از میان رفت. دشمن، توانمندیها و هدفهای بسیار روشن و آشکار بود. اولویت‌های سیستم اقتصادی در راستای استوارسازی هرچه بیشتر بنیادهای خود در داخل و گسترش سرمایه‌داری در سطح گیتی، نیاز ساختار سیاسی به نگهداشت مشروعیت

خطر در پهنه جهان، و مبارزه با دولت رفاهی بعنوان برهم زنده نظم داخلی استوار کرده بودند به قدرت رسیدند.

هشت سال حضور در بالاترین مقام‌های اجرایی، این فرصت را نصیب نومحافظه کاران سنتی کرد که به آرامی جامعه را به سویی رهبری کنند که شهروندان مجموعه فکری نومحافظه کاری را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بر پایه پیش فرض‌های آنان درست پندارند و بپذیرند. این تنها در صورتی می‌توانست تحقق یابد که اینان بر سریر قدرت، بتوانند کارآمدی اندیشه‌های خود را در عمل به نمایش گذارند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بی‌اعتبار شدن کمونیسم و نیز شکوفایی اقتصاد در آمریکا، از دید شهروندان، به روشنی نشانه درستی منطقی نومحافظه کاران بود. نومحافظه کاری سنتی که در دوران تعارضات ایدئولوژیک و اقتصاد صنعتی پدید آمده بود، با فروپاشی کمونیسم از دید اخلاقی که تخریب دیوار برلین نماد آن شمرده می‌شود و فرار سیدن عصر اطلاعات که کامپیوتر باید نماد آن در نظر گرفته شود، دستخوش

● نخستین فرصت برای حضور چشمگیری ایالات متحده بیرون از مرزهای قاره آمریکا، پس از جنگ جهانی یکم پیش آمد و در کنار آن ویلسونیسیم یا به عبارتی لیبرالیسم اخلاقی پا به صحنه گذاشت. ضرورت شناخت، تحلیل و تفسیر شرایط دگرگون شده جهانی و واقعیات تازه داخلی، زمینه گسترش و بالندگی چارچوب فکری لیبرالیسم اخلاقی را فراهم آورد اما از آن رو که از دید فکری هنوز توان لازم برای رهبری فراقاره‌ای آمریکا پدید نیامده بود و نیز به اعتبار این نکته که اگر بی‌در نظر گرفتن منافع و سرشت انسان، اخلاق تنها معیار تعیین کننده مقاصد باشد، راه به جایی نخواهد برد، ویلسونیسیم با شکست روبه‌رو شد.

قدرت یابی اندیشه‌های وابسته به سیاست نو در قالب جنبش چپ نو در آمریکا، نشانه ناکارآمدی لیبرالیسم نهادگرا به چشم آمد و گفته شد که افراط گرایی چپ نو در آمریکا به گونه چشمگیر به سیاستی می‌ماند که ترکیبی است از «گرایش به آنارشی و توجیه اقتدارگرایی».^{۱۱} این نگرش رفته رفته گسترش یافت که «سیاست نو» که در زمان مدیریت جامعه بر اساس لیبرالیسم نهادگرا پا گرفته است در نهایت به معنای... «بزرگ داشتن فضیلت‌های دیکتاتوری تک‌حزبی است»^{۱۲} آگاهی از این نکته که از اوایل دهه هفتاد پوسیدگی داخلی نظام شوروی آشکار شده و همزمانی آن با ناکارآمدی لیبرالیسم نهادگرا در رویارویی با معضلات داخلی آمریکا و بویژه ناهمخوانی ارزشهای لیبرالیسم مدرن با ارزشهای لیبرالیسم سنتی لاک، سبب شد که بنیادهای لیبرالیسم نهادگرای حاکم به چالش کشیده شود و نیاز هر چه بیشتر به یک قالب فکری متفاوت احساس گردد. دگرگونی‌ها در سطح جهان و پدید آمدن شرایط متفاوت، نیاز به تعریفی و نامتعارف از واقعیات پیش‌رو را آشکارتر کرد. اوج نیاز به تحول فکری و شکل‌گیری یک قالب ارزشی متفاوت با کشیده شدن صف‌های دراز در برابر پمپ‌های بنزین در پی نخستین تکانه نفتی، افزایش همزمان تورم و بیکاری در آمریکا در سالهای میانی دهه هفتاد که برخلاف منطبق کینز اقتصاددان لیبرال بود، حضور نیروهای ارتش سرخ در افغانستان و رژه گروگانهای آمریکایی با چشمان بسته در برابر دوربین‌های تلویزیونی، زنگ فروپاشی لیبرالیسم نهادگرا را به صدا درآورد و رفته رفته اندیشه‌ای که در اوایل دهه ۱۹۳۰ نخست در کالج شهر نیویورک در بخش کوچکی از کافه تریا موسوم به آکاد شماره یک جوانه زده^{۱۳} به بحث کشیده شده بود، رفته رفته در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی بالیدن گرفت و پذیرفتنی جلوه کرد.

نومحافظه کاری سنتی^{۱۴}

ورود رونالد ریگان به کاخ سفید در ۱۹۸۱، فرآیند نهایی اعتبارزدایی از لیبرالیسم نهادگرا در حیطه‌های داخلی و بین‌المللی رقم زد.^{۱۴} نومحافظه کاران سنتی که منظومه فکری خود را بر پایه مبارزه با کمونیسم بعنوان بزرگترین

منظومه فکری غالب در آمریکا در رابطه با مسائل خارجی، در سایه گسترش بنیادگرایی در جنوب آسیا صورت پذیرفت.

نومحافظه کاری از آن رو تبدیل به چارچوب تحلیلی مسلط، جهت دهنده و تعریف کننده واقعیات گردید که نیازهای اقتصادی، الزامات سیاسی و برون نگرایی فرهنگی آمریکا، مبارزه با بنیادگرایی را در حیطه بین المللی با توجه به قطعیت یافتن رهبری غرب به سرکردگی آمریکا را گریز ناپذیر ساخت. نومحافظه کاران این مبارزه را برای خود يك «مأموریت» می دانند و این، نگرشی است که درونمایه تاریخی دارد و برخاسته از ویژگی های فرهنگی برون نگر است: «ما همیشه بر این باور بوده ایم که آنچه برای خود انجام می دهیم، برای دیگران هم به انجام می رسانیم.»^{۱۵}

کمونیسم که در دوران پس از جنگ جهانی دوم، سرچشمه خطر شناخته شده و لیبرالیسم نهادگرا ابزاری مناسب برای رویارویی با آن تشخیص داده شده بود، موضوعیت خود را پس از دوران هشت ساله ریگان و حکومت نومحافظه کاران سنتی از دست داد. پس از جنگ سرد، بنیادگرایی رفته رفته به گونه يك خطر نمود یافت و در دهه ۱۹۹۰، بارویادهایی که پیش آمد، برای آمریکا و غرب روشن شد که رویارویی تازه ای در پیش است و از این رو سیاست خارجی هم باید بر پایه قالب های فکری غیر سنتی استوار گردد.^{۱۶} چالشها در دوران پس از جنگ سرد را هر چند از دید نظامی نمی توان با خطرهای دوران جنگ

دگر دسی گشت. به همان گونه که لیبرالیسم اخلاقی در سایه شرایط و واقعیات در پوشش لیبرالیسم نهادگرا به اوج رسید و از ۱۹۳۵ قالب فکری حاکم در آمریکا شد، نومحافظه کاری سنتی نیز که باز تاب نخستین گامها در بومی کردن لیبرالیسم اروپا-محور بود به دلایل روشن تحول و تکامل یافت و به گونه نومحافظه کاری مدرن در دوران پس از جنگ سرد به میدان آمد. لیبرالیسم نهادگرا فرزند زمانه خود بود و هر چند بر شالوده مفاهیم کلیدی لیبرالیسم اخلاقی پا گرفته بود، اما با در نظر گرفتن شرایط داخلی و بین المللی به ابزارها و توجیهاتی متفاوت متوسل شد. در آن هنگام خطر کمونیسم و تجربه رکود اقتصادی، راهی جز نهادگرایی و نمایش «لیبرالیسم با پشتوانه قدرت» به جای لیبرالیسم اخلاقی باقی نگذاشته بود. در اینجا نیز ناکارآمدی اقتصاد کینزی و مشروعیت یافتن اقتصاد معطوف به عرضه، خیزش مذهبی در بی پذیرش سقط جنین بعنوان کاری قانونی از سوی دیوان عالی و فروپاشی کمونیسم، جایگزینی لیبرالیستی را که در فضای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اروپا پا گرفته بود، با نسخه آمریکایی آن گریز ناپذیر ساخت. دگرگونی شدید در معادلات قدرت در جهان و تحول جایگاه آمریکا در صحنه بین المللی را شاید بتوان از مهمترین عوامل شتاب گرفتن رشد و گسترش نومحافظه کاری مدرن دانست. فروپاشی کمونیسم بعنوان جنبه عدالت خواه و اقتدارگرایی هویت غربی، این فرصت را پدید آورد که فردگرایی سیاسی، تکثر فرهنگی و اقتصاد رقابتی از هر گونه تعارض و چالش درون تمدنی رها شود و حرکت نهایی به سوی نهادینه شدن در صحنه بین المللی را آغاز کند.

تلاش آمریکا برای دگرگون ساختن بنیادهای غیر غربی در همه زمینه ها بیرون از مرزهای اروپا و فشار ایالات متحده برای مشروعیت بخشیدن به معیارهای غربی در جغرافیای فراآتلانتیکی سبب شد که گرایش های غرب ستیز و بنیادگرا و شکل غایی آن از حاشیه به مرکز ثقل تعاملات سیاسی پا بگذارد. تعارضات ارزشی و تمدنی که به علت پیروزی لیبرالیسم فرد محور بر کمونیسم اقتدارگرا گریز ناپذیر بود، در قالب اوج گرفتن بنیادگرایی در مبارزه با ارزش های عرفی نمود یافت.

نومحافظه کاری مدرن

اوج گیری نومحافظه کاری مدرن و تبدیل شدن آن به

● ورود رونالد ریگان به کاخ سفید در ۱۹۸۱، فرآیند نهایی اعتبارزدایی از لیبرالیسم نهادگرا را در حیطه های داخلی و بین المللی رقم زد. نومحافظه کاران سنتی که منظومه فکری خود را بر پایه مبارزه با کمونیسم بعنوان بزرگترین خطر در پهنه جهان، و مبارزه با دولت رفاهی بعنوان برهم زننده نظم داخلی استوار کرده بودند به قدرت رسیدند.

● تلاش آمریکا برای دگرگون ساختن بنیادهای غیر غربی در همهٔ زمینه‌ها بیرون از مرزهای اروپا و فشار ایالات متحده برای مشروعیت بخشیدن به معیارهای غربی در جغرافیای فرآتلانتیکی سبب شد که گرایش‌های غرب‌ستیز و بنیادگرا و شکل‌غایی آن از حاشیه به گرانیکه تعاملات سیاسی پا بگذارد. تعارضات ارزشی و تمدنی که به علت پیروزی لیبرالیسم فرد محور بر کمونیسم اقتدارگرا گریزناپذیر بود، در قالب اوج گرفتن بنیادگرایی در مبارزه با ارزش‌های عرفی نمود یافت.

باید به چالش گرفته شوند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم این گمان را در میان نخبگان و شهروندان کشورهای غربی پدید آورد که بنیادهای فکری، ارزشی و نهادی شان در قیاس با بنیادهای فکری، ارزشی و نهادی دیگر ملت‌ها و مردمان در فراسوی مرزهای جهان غرب بسی والاتر است. علت پدید آمدن این گمان را باید ناکارآمدی اقتصاد دولتی و ارزشهای جمع‌گرا از یک سو و جلوه‌های مادی و رفاهی سرمایه‌داری در دو سوی آتلانتیک از سوی دیگر دانست.

نومحافظه‌کاران، ناسیونالیست‌هایی سرسخت و بر این پندارند که آمریکا ماهیتی ویژه و رسالتی متفاوت از دیگر کشورهای جهان دارد و بی‌چون و چرا نظر توماس بین را می‌پذیرند که: «ما این توان را داریم که جهان را از نو بسازیم.»^{۱۸}

توجیه عملکرد بین‌المللی بر پایهٔ اعتقاد به «ایدهٔ مأموریت»^{۱۹} کاری تازه نیست و حتی در دوران جنگ سرد هم به آن تکیه می‌شد؛ روشی که از سوی بسیاری از لیبرال‌ها به چالش گرفته شد و به علت ندای ناسیونالیستی نهفته در آن نفی گردید. جورج کنان اعلام کرد که نباید اجازه داد «توهم متمایز و برتر بودن...»^{۲۰} راهنمای عملکرد بین‌المللی

سرد سنجید، اما از دید فرهنگی تعارضهایی بس گسترده‌تر را مطرح کرده است و از همین رو معادلات تئوریک و چارچوب‌های عملیاتی که بر پایهٔ منطق «جلوگیری از نفوذ» شکل گرفته بود، یکسره ناکارآمد جلوه می‌کند.

بنیادگرایی، حاکمیت فرآتلانتیکی مؤلفه‌های مدرنیته را که بر ارزشهای بنیادی تمدنی غرب استوار است، به چالش گرفته است. اگر کمونیسم بخشی از ارزش‌های غربی را هدف قرار داده بود تا بخشی دیگر را مشروعیت‌جهانی ببخشد، بنیادگرایی همهٔ ارزشهای غربی را که حیات‌دهندهٔ مدرنیته است، دشمن خود می‌شمارد و زندگی سیاسی، بنیادهای اقتصادی و مظاهر فرهنگی غرب را هدف قرار داده است. مبارزه با کمونیسم برای نومحافظه‌کاران سنتی و لیبرال‌های نهادگرا، نبردی درون فرهنگی و درون تمدنی شمرده می‌شد که هدف آن از میان بردن جنبه‌های اقتدارستیز، جمع‌گرا و فرافردی ارزش‌های غربی بود: «ما باید خود را متعهد به... مبارزه با کمونیسم در سراسر جهان بدانیم...»^{۱۷}.

سربر آوردن بنیادگرایی، سبب تحول بینشی در منظومهٔ فکری موجود شد و با گرفتن نومحافظه‌کاری مدرن را گریزناپذیر ساخت. برای نومحافظه‌کاران مدرن، مبارزه با بنیادگرایی، برخورد با یک تعارض بین ارزشی و بین تمدنی است. آنان بر این باورند که باید ارزش‌هایی را که نماد بنیادگرایی است به ریشخند گرفت، آنها را از میان برد یا به حاشیه راند. از آنجا که در پیش‌فرض‌های نومحافظه‌کاری تأکید بر برتری ارزش‌ها و تمدن غربی بر ارزش‌ها و تمدنهای غیر غربی است، می‌توان دریافت که چرا پس از آشکار شدن شکست کمونیسم، نومحافظه‌کاری مدرن به نگاه مسلط تحلیلی در آمریکا تبدیل شده است.

از دید محافظه‌کاران مدرن، همهٔ ارزش‌ها شایستهٔ احترام و همهٔ فرهنگها در خور توجه نیستند و از همین رو مبارزه با بنیادگرایی را به هر قیمت لازم می‌دانند چرا که ارزش‌های بنیادگرایان و چشم‌اندازهای بینشی آنها را حقیر می‌شمارند. مبارزه با کمونیسم از دید لیبرال‌های نهادگرا و محافظه‌کاران سنتی لازم بود زیرا ماهیت اقتدارگرایانه داشت، اما نومحافظه‌کاران امروزی این منطق را برای مبارزه با بنیادگرایی به کار نمی‌گیرند. آنان بر این باورند که بنیادگرایان به علت ارزش‌های پیشامدرن و باصطلاح خردستیزی‌شان

چارچوب مبارزه با ارزش‌های در ستیز با مدرنیته و در بطن آن گسترش ارزش‌های لیبرال در آسیا مطرح می‌کنند. از همین رو، نومحافظه‌کاران امروزی به انباشت قدرت توجه بسیار دارند. لیبرال‌ها قدرت را برای تلطیف طبیعت انسان و مدیریت آن لازم می‌یابند، در حالی که نومحافظه‌کاران قدرت را برای مهار کردن طبیعت انسان و برپا کردن جهانی متفاوت می‌خواهند و همین، گرایش چشمگیر به داشتن قدرتی برتر از قدرت دیگر کشورها را در پی داشته است.^{۲۵} البته باید توجه داشت که یکی از مهمترین وجوه فکری نومحافظه‌کاران سنتی مخالفت آنان با مهندسی اجتماعی و به عبارتی تلاش برای برپا کردن مدینه فاضله یا ناکجا آباد بود و این خط فکری در برابر رژیم‌های کمونیستی از استالین تا مائو و از هایلر ماریام تا پول پوت منطق توجیهی و زمینه پذیرش یافته بود. از همین رو آنان سخت با طرح‌های گسترده برای برهم زدن قالب‌های حاکم اجتماعی و برپا کردن ساختارها و ارزش‌های تجربه نشده مخالف و خواهان دگرگونی‌های تدریجی بودند. «تلاش‌های شتاب زده برای پیاده‌سازی شیوه‌های سیاسی ناآشنا و پیچیده در جوامعی که از فرهنگ سیاسی بایسته بی‌بهره‌اند، نه تنها نمی‌تواند نتایج مورد نظر را به بار آورد بلکه...»^{۲۶}. اما نومحافظه‌کاران امروزی در ستیز با بنیادگرایی بعنوان یک تعارض بین ارزشی، توجه را معطوف به مهندسی اجتماعی کرده‌اند. نومحافظه‌کاران امروزی بر این باورند که ارزش‌هایی که در پی گسترش و نهادینه کردن آنها هستند ارزش‌هایی ملی نیست بلکه ارزش‌هایی جهانشمول است، در حالی که کسانی که در گذشته می‌خواستند ناکجا آبادایی برپا کنند، بر ارزش‌های بومی خود تکیه می‌کردند. در چارچوب باور به جهانشمول بودن برخی ارزش‌ها بود که سیاست گسترش دادن ساختارها، نهادها و باورهای دموکراتیک پا گرفت. نومحافظه‌کاران امروزی دموکراسی را «تنها چارچوب مناسب برای اداره جامعه و تأمین منافع آن می‌دانند»^{۲۷} از دید آنان دموکراسی لیبرال غربی، واپسین گونه حکومت است.^{۲۸} نومحافظه‌کاران، مهندسی اجتماعی در بستر گسترش ارزش‌های دوران مدرنیته را از آن رو که در چشم آنان همسو با سرشت انسان است، گریز ناپذیر می‌دانند. ارزش‌هایی که در بستر مهندسی اجتماعی برپا داشته می‌شود به محوریت فرد و رفاه او می‌انجامد و به همین دلیل

● نومحافظه‌کاران، ناسیونالیست‌هایی سرسخت و بر این پندارند که آمریکا ماهیتی ویژه و رسالتی متفاوت از دیگر کشورهای جهان دارد و بی‌چون و چرا نظر توماس پین را می‌پذیرند که: «ما این توان را داریم که جهان را از نو بسازیم.»

توجیه عملکرد بین‌المللی بر پایه اعتقاد به «ایده مأموریت» کاری تازه نیست و حتی در دوران جنگ سرد هم به آن تکیه می‌شد؛ روشی که از سوی بسیاری از لیبرال‌ها به چالش گرفته شد و به علت ندای ناسیونالیستی نهفته در آن نفی گردید. جورج کنان اعلام کرد که نباید اجازه داد «توهم متمایز و برتر بودن...» راهنمای عملکرد بین‌المللی کشور شود.

کشور شود». این پندار که آمریکا به علت شالوده‌ها و مراسم ملی، تکامل تاریخی و نهادهای مذهبی و سیاسی ویژه‌اش از دیگر ملت‌های توسعه یافته متمایز است^{۲۹}، فضای ارزشی لازم برای شکل‌گیری و مشروعیت‌یابی نومحافظه‌کاری را پدید آورده است. ریشه‌های تاریخی تصور «تمایز بودن» و «مأموریت و رسالت داشتن»^{۳۰} نقشی تعیین کننده در شکل دادن به چشم انداز سیاست خارجی مبتنی بر «گسترش دموکراسی»^{۳۱} نومحافظه‌کاران داشته است؛ چیزی که در دل آن «منطق امپراتوری»^{۳۲} نهفته است. نومحافظه‌کاران حضور در دیگر فضاهای جغرافیایی را وظیفه خود و مبارزه با بنیادگرایی را تعهد خود می‌دانند.

ترس از بنیادگرایی و رشد آن به معنای هراس از به خطر افتادن ارزش‌های تمدنی غرب و حاکمیت یافتن باصطلاح خردستیزی و ارزش‌های فرامادی است. برخلاف لیبرال‌های نهادگرا که لزوم حضور در صحنه بین‌الملل را برای جلوگیری از گسترش ارزش‌های چپ و اقتدارگرایانه مطرح می‌کردند، نومحافظه‌کاران امروزی این حضور را در

چنگ زدن به خشونت کور را منطقی می‌سازد. کاربرد نیروی نظامی که سرلوحه سیاست خارجی آمریکادر صحنه جهانی است، جلوه خشن مبارزه برای از میان بردن بنیادگرایی است. همچنان که لیبرالیسم نهادگرا را باید تجسم عضلانی شدن و ذهنیت خام‌گرای لیبرالیسم اخلاقی در نظر گرفت، نومحافظه‌کاری امروزی را باید تجلی واقعیت آمریکای بعنوان يك قدرت هژمون در دوران تك قطبی^{۳۱}، دست کم در قلمرو فرهنگی و نظامی دانست. در همان حال، انسجام و بالندگی آن را می‌توان واکنشی به (نقش برآب شدن خوشبینی پدید آمده پس از پایان جنگ سرد به شمار آورد.)^{۳۲} نیاز آمریکا به پیاده‌سازی پروژه مدرنیته در پوشش «باری رساندن به دموکراسی در همه جا»^{۳۳} که هدف آن مبارزه با بنیادگرایی و از دید بسیاری کسان برپا داشتن امپراتوری آمریکا است، پیامد منطقی موقعیت استثنایی کنونی آمریکا در نظام بین‌الملل است.^{۳۴} تا هنگامی که بنیادگرایی برای آمریکا خطر به شمار می‌آید و تازمانی که بنیادگرایی به حاشیه رانده نشده است، ارزش‌های نومحافظه‌کاری امروزی در شکل دادن به سیاست خارجی آمریکا اولویت خواهد داشت و درونمایه منظومه فکری حاکم را خواهد ساخت، حتی اگر دموکرات‌ها قدرت را در دست بگیرند. نومحافظه‌کاری امروزی تنها هنگامی مشروعیت روشنفکرانه و توجیه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود را از دست خواهد داد که در دستیابی به هدفهایی که هستی‌بخش و هویت‌ساز آن بوده است شکست بخورد یا اینکه سرانجام بتواند به اهداف خود برسد. در هر دو صورت، شکست یا توفیق، سبب پیدا شدن

● لیبرال‌ها قدرت را برای تلطیف طبیعت انسان و مدیریت آن لازم می‌یابند، در حالی که نومحافظه‌کاران قدرت را برای مهار کردن طبیعت انسان و برپا کردن جهانی متفاوت می‌خواهند و همین، گرایش چشمگیر به داشتن قدرتی برتر از قدرت دیگر کشورها را در پی داشته است.

برهم‌زننده نظم استوار بر حقوق طبیعی انسانها نیست. آنان در کنار ارزش‌سازی، هدف از مهندسی اجتماعی را برپا کردن نهادها و ساختارهایی می‌دانند که راه مدرنیته را هموار می‌سازد و از این‌رو در تعارض با سرشت بشر که در چارچوب حقوق طبیعی می‌گنجد نخواهد بود. پس «چه بهتر که آمریکا و دیگر کشورها نهادهای دموکراتیک را در هر جا که امکان دارد هر چه بیشتر تشویق و ترویج کنند».^{۳۶} محافظه‌کاران امروزی برخلاف نومحافظه‌کاران سنتی از آن‌رو از مهندسی اجتماعی پشتیبانی می‌کنند که آن‌را تنها راه مبارزه با بنیادگرایی و مشروعیت دادن به ارزش‌های مدرنیته که سرشتی غربی دارد می‌دانند. برخلاف کمونیست‌ها که مهندسی اجتماعی را برای شکل دادن به فضایی انتزاعی و تجربه نشده می‌خواستند، نومحافظه‌کاران امروزی در پی پیاده کردن ارزش‌ها و ساختارهایی هستند که از سده شانزدهم به این سو در غرب ملموس بوده و تجربه شده است. مهندسی اجتماعی از دید آنان، عینی ساختن موارد انتزاعی نیست، بلکه انتقال ارزشها و ساختارهای تجربه شده در اروپای باختری و آمریکا به کشورهای دیگر است. مهندسی اجتماعی از آن‌رو برای نومحافظه‌کاران سنتی نامطلوب بود که به شکل گرفتن گونه‌ای زندگی می‌انجامید که کمترین تجربه برای آن در سرزمین‌های مورد نظر وجود نداشت.

نومحافظه‌کاران امروزی برداشتی بسیار متفاوت از نومحافظه‌کاران سنتی در این زمینه دارند. «نومحافظه‌کاران برخاسته از سنت نوگرایی دموکراتیک لیبرال، باید پیرو سنت منتسکیو، مدیسون و توکوویل شمرده شوند...»^{۳۷} به همان گونه که لیبرالیسم نهادگرا لازمه نخستین دهه‌های دوران اقتدار کمونیسم و نومحافظه‌کاری سنتی پدیدۀ دوران افول اتحاد جماهیر شوروی بوده است، نومحافظه‌کاری امروزی نیز باید لازمه دوران بنیادگرایی در نظر گرفته شود. بنیادگرایان به علت نابرابری قدرت و از آن‌رو که گرفتار محدودیت و انزوای جغرافیایی‌اند، رویارویی مستقیم با غرب را مطلوب نمی‌یابند. کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی و چین یا دیگر کشورها به علت تقارن قدرت با غرب و بویژه آمریکا، برای رویارویی به شیوه‌های متعارف توجه داشت، در حالی که از دید بنیادگرایان، نبود توانایی نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هم‌تراز با آمریکا،

- Making of an Image.** Oxford: Oneworld, p. 12.
2. Levett, T. 1983. **The Marketing Imagination.** London: Macmillan, p. 24.
3. Lipset, Seymour Martin, "Neoconservatism: Myth and Reality", **Sociely**, July - August 1988, p. 28.
4. Goldberg, Jonah, "The Neoconservative Invention: No New Kid on the Block", **National Review**, May 20, 2003.
5. Kant, I. 1983. **Perpetual Peace and other Essays.** Tr. T. Humphery, Indiana: Hackett.
6. Gaddis, John Lewis, 1982. **Strategy of Containment.** New York: Oxford University Press.
7. Ikenberry, G. John, "Democracy, Institutions and American Restraint", in Ikenberry, **America Unrivaled: The Future of the Balance of Power.** Ithaca, N.Y.: Cornell University Press, 2002, pp. 213-238.
8. Dueck, Colin, "New Perspectives on American Grand Strategy", **International Security**, Vol. 28, No.41, Spring 2004, p. 199.
9. Hollander, Paul 1992. **Anti - Americanism: Critiques at Home and Abroad 1965- 1990.** Oxford: Oxford University Press.

● تا هنگامی که بنیادگرایی برای آمریکا خطر به شمار می آید و تازمانی که بنیادگرایی به حاشیه رانده نشده است، ارزش های نومحافظه کاری امروزی در شکل دادن به سیاست خارجی آمریکا اولویت خواهد داشت و درونمایه منظومه فکری حاکم را خواهد ساخت، حتی اگر دموکرات ها قدرت را در دست بگیرند. نومحافظه کاری امروزی تنها هنگامی مشروعیت روشن فکرانه و توجیه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود را از دست خواهد داد که در دستیابی به هدفهایی که هستی بخش و هویت ساز آن بوده است شکست بخورد یا اینکه سرانجام بتواند به اهداف خود برسد.

جانشین برای قالب های فکری، و توجیهات شوریک و استدلال های ارزشی نومحافظه کاری امروزی خواهد شد. شرایط برآمده از پیروزی یا شکست نومحافظه کاری، ناگزیر نیاز به نگرشی متفاوت و ارزشهایی دیگر را پیش خواهد آورد. نومحافظه کاری امروزی، عمر ویژه خود را خواهد داشت و عملکرد و میزان همخوانی آن با شرایط است که عمر آنرا مشخص خواهد کرد. همچنان که لیبرالیسم نهادگرا پس از سربر آوردن کمونیسم دیگر متناسب با شرایط نبود، نومحافظه کاری امروزی هم بی گمان پس از آغاز فروپاشی بنیادگرایی جای خود را به قالب فکری متفاوتی خواهد داد.

سخن پایانی

مهاجرانی که در ۱۶۰۷ به آمریکا پا نهادند، با خود ارزشهای لیبرال را که در چارچوب شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اروپا سربر آورده بود به آمریکا آوردند. در دورانی که نظام بین الملل اروپا-محور بر جهان حاکم بود دگرگونیهای گسترده در صحنه داخلی آمریکا در بیش از دو سده گذشته و بهبود جایگاه جهانی آن کشور، نیاز به ارزشهای متناسب با شرایط را پیش آورد. لیبرالیسم نهادگرا جای لیبرالیسم اخلاقی و یلسونی را گرفت و معیار ارزشی در رویارویی با شوروی شد.

از پافتادن کمونیسم در چارچوب فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شرایط را به گونه ای رقم زد که سربر آوردن نومحافظه کاری امروزی گریز ناپذیر گشت. نومحافظه کاری امروزی چارچوبی ارزشی است که در آمریکا شکل گرفته و هویتی یکسره آمریکایی دارد. نومحافظه کاری امروزی آشکارا بازتاب واقعیات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در آمریکا از یک سو و موقعیت جهانی این کشور از سوی دیگر است. تا هنگامی که ویژگی های حیات بخش نومحافظه کاری در درون آمریکا و در جهان پابرجا باشد، این نحله فکری جهت دهنده کارکردها و چشم اندازهای تصمیم گیرندگان آمریکایی خواهد بود.

منابع:

1. Daniel, Norman, 1993, **Islam and the West: The**

- Essays in the History of American Ideas.** East Lansing: Michigan State University Press.
23. Michael Cox, G. John Ikenberry and Takashi Inoguchi, eds. 2000. **American Democracy Promotion: Impulses, Strategies and Impacts**, Oxford: Oxford University Press.
24. Rhodes, Edward, "The Imperial Logic of Bush's Liberal Agenda", **Survival**, Vol. 45, No.1, Spring 2003, p. 131.
25. Posen, Barry R. "Command of the Commons: the Military Foundation of U.S. Hegemony", **International Security**, Vol. 28, No.1, Summer 2003, pp.5-46.
26. Kirkpatrick, Jean J., "Dictatorships and Double Standards" **Commentary**, November, 1979, p. 38.
27. Diamond, Larry. 1999. **Developing Democracy: Toward Consolidation**. Baltimore, Md.: John Hopkins University, p. 65.
28. Fukuyama, Francis, "The End of History?" **National Interest**, Summer 1989, p.4.
29. Kirkpatrick, Jean J, "A Normal Country in a Normal Time", **National Interest**, Fall 1990, p. 43.
30. Himmelfarb, Dan, "Conservatives Splits", **Commentary**, May 1988, p. 56.
31. Krauthammer, Charles, "The Unipolar Moment Revisited", **National Interest**, No. 70, Winter 2003 p.5
32. Kaplan, Robert. 2000. **The Coming Anarchy: Shattering the Dreams of the Post-Cold War** . New York: Random House.
33. Carothers, Thomas, 1999. **Aiding Democracy Abroad: The Learning Curve**. Washington D.C.: Carnegie Endowment for International Peace.
34. Jervis, Robert, "The Compulsive Empire" **Foreign Policy**, No. 137, July - August 2003, p. 82.
10. Glazeri Nathan, "On Being Deradicalized", **Commentary**, October 1970, p. 80.
11. Howe, Irving, "The New York Intellectuals: A Chronicle and a critique", **Commentary**, October 1968, p.45.
12. Kristol, Irving, "The old Politics, the New Politics, the New, New politics", **New York Times Magazine**, November, 24, 1968, p. 174.
13. Dorrien, Gary. 1993. **The Neoconservative Mind: Politics, culture and the War of Ideology**. Philadelphia: Temple University Press, pp. 69-70.
14. D'souza, Dinesh. 1997. **Ronald Reagan: How an Ordinary Man Became an Extraordinary Leader**. New York: Free Press.
15. Tucker, Robert W., "Exemplar or Crusader?" **National Interest**, Fall 1986, p. 66.
16. Cameron, Fraser, 2002. **U.S. Foreign Policy After the Cold War**. New York: Routledge.
17. Schlesinger, Arthur M. 1962. **The Vital Center**. Boston: Houghton Mifflin. p. 265.
18. Hunt, Michael H. 1987. **Ideology and US Foreign Policy**. New Haven, Conn.: Yale University Press, p.19.
19. Burns, Edward, 1957, **The American Idea of Mission: Concepts of National Purpose and Destiny**. New Brunswick, N.J.: Rutgers University Press.
20. Kennan, George F. 1993. **Around the Cragged Hill: A Personal and Political Philosophy**. New York: W.W. Norton, p. 182.
21. Koh, Harold Hongju, "Foreword: On American Exceptionalism" **Stanford Law Review**, Vol. 55, No. 5, May 2003, pp. 1470-1528.
22. Nye, Russell. 1966. **This Almost Chosen People**: